هويت مشترک اسلامي وبيداري اسلامي

هويت مشترک اسلامي وبيداري اسلامي

دکتر لاله افتخاري

چکيده

بيداري اسلامي پديده اي اجتماعي است که به معناي بازگشت بيداري مسلمانان واحياي اسلامي بوده وبيشتر توسط مصلحان مسلمان تعريف شده ودر علوم اجتماعي چندان مورد کاوش واقع نشده است.هرچند عدم تعريف دقيق بيداري اسلامي به نتايج در حال وقوع آن ، صدمه اي نمي زند ولي در ارتباط با آينده پژوهي اين جريان نقش تعين کننده اي دارد. يکي از محورهاي اساسي بيداري اسلامي بازگشت مسلمانان به هويت اسلامي است .

هويت چيستي هر چيزي است که به دو صورت هويت کمي و هويت کيفي بروز مي نمايد و داراي دو لايه است . يکي اصالت ثابت و واقعيت وجودي هر چيز و ديگري همانندي کيفي مي باشد که همه افراد داراي هويت مشترک را به هم پيوند مي دهد به همين جهت هويت داراي تمايز و تشابه مي باشد . بر اين اساس هويت ديني نيز گونه اي از هويت اجتماعي مي باشد و سه عنصر شناختي ، ارزشي و احساسي در ان نقش دارد . در نتيجه هويت ديني مسلمانان به لحاظ همانندي در اين عناصر سه گانه داراي ويژگي هاي مشترکي است که از بيرون موجب تمايز آنان از گروه هاي اجتماعي ديگر مي شود. در شرايط کنوني جوامع اسلامي ، مشترکات ديني نقاط همسان و همانند آنان را پديد آورده اند که در حقيقت نشانگر نوعي وحدت در ذات هويت ديني مي باشد هويت ديني و اسلامي داراي آثار مهمي است که از جمله هدفمند کردن انسان ها ، تبيين فلسفه حيات ، اميد به آينده ، زمينه سازي براي هويت تمدني و وحدت ديني مي باشد . اينک با

توجه به جريان بيداري اسلامي ، مسلمانان براي ترسيم هويت اسلامي خود بايد بر اساس سه محور پرهيز از اختلافات و تكيه بر اشتراكات ديني ، تكيه بر هويت مشترک مسلمان وجهان اسلام و حراست از ارزش هاي هويت اسلامي در برابر تهديد هاي دروني و بيروني حركت نمايند.تكيه برهويت مشترک اسلامي در متن بيداري اسلامي در شرايط كنوني اساسي ترين رهيافتي است كه مي تواند در صيانت از دستاوردهاي امت اسلامي وپايه گذاري عزت اسلامي وتجديد تمدن اسلامي نقش تعيين كننده اي داشته باشد.

كليد واژه ها

بيداري اسلامي ، هويت ، هويت دينيء،هويت اسلامي، مشتركات ديني، وحدت اسلامي

مقدمه

بي شک بيداري اسلامي از مهمترين وگسترده ترين پديده هاي سياسي - اجتماعي قرن اخير مي باشد.جنبش هاي حاصل از اين فرايند در سير تحول خويش رهيافت هاي گوناگوني را كسب نموده ودر مسيري تكاملي در عرصه هاي مادي ومعنويء،تغيير نظام هاي حاكم،به دست آوردن قدرت سياسي ،اجراي اصلاحات ساختاري و بنيادين ، مشاركت جدي مردم وامت مسلمان در تعيين سرنوشت خود و سازمان دهي امور حكومتي دستاوردهاي فراواني را تحصيل نموده اند.در حقبقت بيداري اسلامي -نوعي باور تعميم يافته در ميان ملت هاي مسلمان مي باشد كه منجر به جنبش هاي سياسي - اجتماعي شده است ودر هر منطقه اي كه داراي منابع،رهبريء،شرايط،ساختاريوهمراهي توده هاي مردمي بوده به نتايج وتغييرات مهمي دست يافته است.

به نظر مي رسد در بستر اين جريان توفنده اسلامي با هدايت وراهبري سازنده رهبران ونخبگان مسلمان ، مي توان هويت مشترک اسلامي را كه ايده بيدارگران آغازين همچون سيد جمال الدين اسد آبادي ، سيد قطب ويا بنيانگذار انقلاب اسلامي امام خميني (ره)بوده را احياء نمود وبه سوي مجد وعظمت دوباره مسلمين وتجديد تمدن بزرگ وانسان ساز اسلامي بود. از اين رو ابر آن شديم تا در اين نوشتار به بررسي نقش بيداري اسلامي در احياي هويت مشترک اسلامي كه سرآغاز آن با جريان تقريب مذاهب شكل گرفته بپردازيم.

مفهوم بيداري اسلامي

بيداري اسلامي اصطلاحي است كه داراي ريشه اي ديرينه بوده.و در ارتباط مفهومي با مقولههايي مانند اصلاح ديني، احياگري ديني، اسلامگرايي و مانند آن مي باشد . در زبان عربي معاصر نيز با تعابير گوناگوني مانند الصحوة الاسلامية، البعث الاسلامي، التيار الاسلامي، الحركة الاسلامية و سرانجام اليقظة الاسلامية و يا در پيوند با برخي از اين مفاهيم از آن ياد شده است.(عمر،1421ق،67) . در برخي از منابع آن را مترادف احياي اسلامي ودر برخي ديگر ،آن را بيداري مسلمانان مي دانند (نوري،1376،588) چنانكه قرضاوي آن را بازگشت آگاهي وبيداري دانسته است (قرضاوي،1408، 11).برخي نيز آن را پديده اي اجتماعي مي دانند كه به معناي بازگشت بيداري وهوشياري امت اسلامي است تا به خود باوري رسيده وبه دين وكرامت و استقلال سياسي ،اقتصادي وفكري خود مباهات كرده، ودر راستاي ايفاي نقش طبيعي خود به عنوان بهترين امت تلاش كنند(القطان،1384، 371) .

دربارهٔ بيداري اسلامي، مانند بسياري ديگر از مفاهيم جديد تعريفي مورد توافق ويكساني وجود ندارد و در واقع انديشمندان تلاش نموده اند از منظر وديدگاه ودريافت هايي كه داشته اند آن را تعريف وتفسير نمايند . بنا بر اين بيشتر تعاريفي كه از بيداري اسلامي پديد آمده از سوي انديشمندان مسلماني بوده كه دغدغه بيدارگري داشته اند. در اين بين صاحبنظران علوم اجتماعي و جامعهشناسان كمتر به اين حوزه پرداخته اند.بطور طبيعي علت اين امر را مي توان در در عدم شناخت مناسب وكامل آنان از اسلام ، فرهنگ اسلامي وجوامع مسلمان دانست. « البته فهم درست بيداري اسلامي نيازمند آگاهي مناسبي از آموزههاي اسلامي و دركي دروني از جامعهٔ مسلمانان و بسياري از عوامل ديگر است و به نظر ميرسد نظريههاي موجود جامعهشناسي در حوزه جنبش هاي اجتماعي ظرفيت تئوريك و كارآمدي لازم را براي تبيين و تفسير بيداري اسلامي ندارند.» (الويري،1390 ،11) ؛ نكته اي كه متفكر معاصر استاد مطهري در گذشته به آن اشاره داشته اند «اگر بخواهيم در باره اسلام ومقتضيات زمان قضاوت كنيم تنها راه اين است كه با معارف اسلامي آشنا شويم و روح قوانين اسلامي را درك كنيم وسيستم خاص قانونگذاري اسلامي را بشناسيم تا روشن شود كه آيا اسلام رنگ يک قرن معين و عصر مشخص دارد ويا از مافوق قرون واعصار وظيفه رهبري وهدايت وسوق دادن بشررا به سوي تكامل بر عهده گرفته است.»(مطهري،1362 ،10)

دراين ميان برخي از جامعهشناسان كه به بررسي بيداري اسلامي و حركت هاي اصلاح ديني پرداختهاند ، به اين موضوع اشاره كردهاند:

«اين كه آيا احياگري اسلامي حتي در بنيادگرايانهترين اشكال آن تنها ميبايد به عنوان تجديد عقايد و انديشههاي سنتي در نظر گرفته شود قابل ترديد است. آنچه رخ داده است، چيزي پيچيدهتر است. آداب و شيوههاي زندگي سنتي احياء گرديدهاند، اما با علايقي همراه اند كه خاص دوران مدرن است.»(گيدنز،1993 480)

آنچه دراين ميان امر را پيچيده تر ساخته ماهيت بيداري اسلامي در زمان كنوني است كه از يک سو ريشه در مباني ديني و تجديد ارزش هاي اسلامي داشته واز سوي ديگر با رهيافت هاي عصري و به تعبير

استاد مطهري مقضيات زمان ازجهات مختلف هماهنگي نشان مي دهد. در حقيقت شناخت صحيح بيداري اسلامي نياز مند درک درست از ماهيت دين ونقش فردي واجتماعي آن واز سوي ديگر نياز به بررسي جامعه شناختي دارد وبه همين دليل تبيين كاملي از آن پديد نيامده است.

«اكثر نظريه‌هاي موجود در فضايي شكل گرفته است كه براي دين نقش برجسته‌اي در تحولات اجتماعي در نظر گرفته نشده بود و دين يك امر حاشيه‌اي به حساب مي‌آمد. جامعه‌شناسان جديد از جمله گيدنز، به اين موضوع توجه كرده‌اند. وي آموزه‌هاي ديني را در كنار تلاش براي ابراز هويت در احياگري ديني معاصر مؤثر مي‌داند. به اعتقاد او در ميان جامعه‌شناسان معاصر تنها ماكس وبر بود كه مي‌توانست حدس بزند يك نظام ديني سنتي مانند اسلام ممكن است تجديد حيات پيدا كند و پيروانش به دنبال آن ، حركتي نو را آغاز كنند. » (الويري ، 1390، 11) ترديدي نيست كه مطالعات موردي در جوامع اسلامي ومراكز تحقيقي بويژه توسط جامعه شناسان مسلمان مي‌تواند موجب توليد نظريه‌هايي در اين حوزه مهم شده وباب گسترده تري را دراين زمينه بگشايد..

نتيجه آنكه كه عدم تعريف وتبيين دقيق بيداري اسلامي به موارد وجريانات در حال اتفاق ،محورهاي ماهوي ونتايج در حال وقوع صدمه اي نمي زند ولي در ارتباط با آينده نگري و برنامه ريزي براي آينده بطور قطع شناخت وتعريف درست وصحيح آن نقش تعيين كننده اي دارد.

اينک در اين مقال ما به يكي از محورها ورخدادهاي جدي در جريان بيداري اسلامي كه مورد وفاق تحليلگران است مي پردازيم كه عبارت از بازگشت مسلمانان به هويت اسلامي است.

چيستي هويت:

براي دريافت هويت اسلامي در ابتدا نگاهي كوتاه به هويت وهويت ديني خواهيم داشت.

هويت چيستي هر چيزي را بيان مي دارد. معادل انگليسي هويت Identity است كه ريشه در زبان لاتين (identits) دارد و از واژه idem يعني"مشابه و يكسان " سرچشمه مي‌گيرد.فرهنگ معين واژه هويت را چنين تعريف كرده است : آنچه كه موجب شناسايي شخص باشد . يعني آنچه كه باعث تمايز يك فرد از ديگري باشد .(معين ،ج ۴، ۵۲۲۸)در فرهنگ عميد، هويت چنين تعريف شده است: هويت، يعني حقيقت شيء يا شخص كه مشتمل بر صفات جوهري او باشد.هويت در لغت به معناي شخصيت، ذات، هستي و وجود است و از تركيب هو ساخته مي‌شود.(عميد ، ۱۲۶۵) كراجر از صاحب نظران اين رشته در تعريف هويت مي‌نويسد: هويت يعني توازن ميان خود و ديگران برقرار كردن و در جاي ديگري آن را همچون يک مرحله در چرخه زندگي مي‌پندارد. (مجله حديث زندگي ، شماره ۲ ، ۹۶) هويت، مفهوم عامي است كه انسان و غير انسان و

از جمله شيء را نيز شامل مي‌شود. به عبارت ديگر، هويت هر چيز آن را مشابه و متفاوت از ديگر اشيا و چيزها معرفي مي كند.

هويت در منطق به رابطه همانستي يا به صورت رابطه اي كه ميان يک شيء و خودش برقرار است، تعريف مي گردد. معمولا همانندي يا هويت را به دو صورت هويت يا همانندي كيفي (qualitative) و همانندي كمي (مقداري) (numerically)درنظر مي گيرند. همانندي مقداري، رابطه اي است كه هر چيزي با خودش دارد و با ديگري ندارد. همانندي كيفي شامل مشابهت و اشتراک بعضي ويژگي ها در ميان اشيا يا اشخاص مي شود. به عبارتي، همانندي كمي همان همانندي مطلق و كامل است كه مي توان آن را به هويت آن چيز تعبير كرد. به اين معنا هويت كامل هر چيز ي داراي اصالتي ثابت است و به موجب اين اصل است كه تمام آفريدگان خلقت و هستي داراي وجود يگانه و مخصوص به خود هستند . به بيان ديگر، هويت مطلق هر چيز را مي توان به واقعيت وجودي آن چيز تعبير كرد. همانندي كيفي به گونه اي ديگر مي تواند ميان چيزهاي مختلف (با هويت هاي گوناگون) در مهم ترين ويژگي ها به صورت مشترک وجود داشته باشد. مفاهيمي چون هويت اجتماعي، قومي و ملي به مفهوم همانندي يا هويت كيفي مرتبط مي شوند. هويت اجتماعي، به احساس مشترک يک گروه مانند اقليت هاي قومي و ديني و مجموعه هاي كوچک و بزرگ اجتماعي بازمي گردد. وجود صفات يا ويژگي هاي مشترک، همه افراد داراي هويت مشترک را به هم وصل مي كند. به عبارتي مقولاتي چون دين، مذهب، آداب و سنن خانوادگي و اجتماعي و مواردي مشابه مصاديقي هستند كه هويت يک جامعه را از جامعه ديگر و يا حتي هويت فرد را از فرد ديگر متمايز مي كنند.

درنظر برخي جامعه شناسان دو معناي اصلي هويت؛ تمايز و تشابه مطلق است. جنكينز در كتاب "هويت اجتماعي" هويت را اين گونه تعريف مي‌كند: «هويت دو معناي اصلي دارد. اولين معناي آن بيانگر مفهوم تشابه مطلق است: اين با آن مشابه است. معناي دوم آن به مفهوم تمايز است كه با مرور زمان سازگاري و تداوم را فرض مي‌گيرد. به اين ترتيب، به مفهوم شباهت از دو زاويه مختلف راه مي‌يابد، و مفهوم هويت به طور همزمان ميان افراد يا اشياء دو نسبت محتمل برقرار مي‌سازد: از يک طرف, شباهت, و از طرف ديگر, تفاوت.» (جنكينز، 1381: 5).

اما اين دو به تنهايي راهگشا نخواهد بود؛ چرا كه بدون توان شناختن اين شباهت‌ها و تفاوت‌ها هويت معنايي نمي‌يابد. در ادامه جنكينز دو معناي ديگر به آن اضافه مي‌كند: اول طبقه‌بندي كردن اشياء و افراد, و دوم مرتبط ساختن خود با چيز يا كس ديگر كه به بازتابي بودن هويت در روابط اجتماعي دلالت دارد. آنچه كه از تعريف بالا قابل استنباط است اين است كه:

1) هويت يک فرايند است. از آنجا كه تشخيص تمايز و تشابه به معنايابي نزد فرد بستگي دارد، هويت همواره با معنا ارتباط دارد و معنا نيز خصلت ذاتي اشياء و واژه‌ها نيست بلكه در ارتباط با اشياء يا واژه‌هاي ديگر بدست مي‌آيد.

2) وجود ديگري در فرايند هويت‌يابي مفروض پنداشته شده؛ چرا كه شباهت و تفاوت در ميان حداقل دو شيء يا دو فرد معنا دارد يا به عبارتي ديگر؛ هويت‌يابي خود نسبت به رابطه‌ي با ديگري ميسّر مي‌گردد. رابطه‌ي ميان خود و ديگري رابطه‌اي دو طرفه است. به گونه‌اي كه در غياب يكي، ديگري معنا نخواهد داشت. نتيجه‌ي تمايز ميان خود و ديگري ايجاد مرزبندي‌هاي هويتي در جهان اجتماعي است(جنكينز,1381: 167).

3) اين فرايند بازانديشانه است. فرد در اين فرايند هويت‌يابي موجودي منفعل نيست بلكه عاملي فعال در معنادهي و تفسير است.

به طور كلي از ديدگاه جامعه شناختي هويت به عنوان وسيله‌اي براي معرفي خود، تعلق به گروه‌هاي مختلف اجتماعي و اشتراك و افتراق با ديگران ، موضوعي بحث برانگيز بوده و نظريه‌هاي فراواني درباره‌ي آن ابراز شده و در دوره‌هاي مختلف؛ يعني دوره پيش مدرن، دوره مدرن و دوره پست مدرن به گونه هاي مختلفي تبيين وتفسير گرديده وتعاريف مختلفي از آن شده است.

چنانكه درهويت پيش مدرن , هويت چون جوهري ثابت نگريسته مي‌شود. چيزي در چهره‌ي زيرين هويت ديده مي‌شود كه ثابت و پايدار است. به انسان چيزي بخشيده شده كه هستي او را معنا مي‌دهد و همان است كه هويت انسان را تعيين مي‌كند. اين چيز در همه انسانها وجود دارد. پس هويت امري ثابت و ايستا است و هيچ عامل اجتماعي، فرهنگي و ... در آن تأثيري نخواهد داشت.

در هويت مدرن ، هويت در رابطه با ديگران مهم(افراد پيرامون فرد) شكل مي گيرد. ميد، كولي و تعامل گرايان نمادين اين برداشت تعاملي از هويت را به دقّت تشريح كرده اند. هويت در اثر تعامل ميان خود و جامعه شكل مي‌گيرد، امّا اين سوژه هنوز يک هسته مركزي و جوهر اصلي دارد كه همان "من واقعي" است. هويت ساخته و پرداخته شرايط انسان‌ها وبرساخته اجتماعي آنان است. معنا ساز بودن هويت بر ساختگي بودن آن دلالت دارد. معنا خاصيت ذاتي اشياء نيست و محصول توافق يا عدم توافق است. پس هويت چيزي طبيعي و ذاتي و از پيش موجود نيست، بلكه هميشه محصول توافق وجامعه بشري مي باشد. هويت در اين برداشت ارتباط دروني ميان فرديّت (اينكه چه كسي هستيم) و اجتماع(جامعه اي كه درون آن زندگي مي‌كنيم) و عوامل اقتصادي، اجتماعي، فرهنگي مي باشد. در اين برداشت مفهوم هويت فردي مطرح مي‌شود و تعريف هويت به وسيله عواملي از قبيل موجود طبيعي، رواني يا اجتماعي صورت مي‌گيرد. (دوران, 1382)

در پست مدرنيسم؛ بر هويت غيرذاتي، تاريخي و سيّال انسان و پراكندگي و تجزيه فرد تأكيد مي گردد.در واقع هر فرد مجموعه‌اي از تعارض‌ها و اجزاي گوناگون است. از ديدگاه پساساختگرايانه و پسامدرنيسم؛ انسان، معاني، انديشه‌ها، نظريه‌ها و غيره همگي وحدت و هويت ظاهري خود را تنها از طريق غيريت يا بيگانه‌سازي به دست مي‌آورند. براي ايجاد هويت

هر چيز، چيزهاي ديگر بايد غير و بيگانه شوند. طبق تحليل‌هاي ژاك لاكان روانكاو پست مدرن فرانسوي، واقعيت چندپارگي و چندگانگي هويت، بوسيله ايدئولوژي‌ها از نظر دور مي‌ماند. ايدئولوژي، حقيقت چندگانگي و چندپارگي را از سوژه خودآگاه پنهان مي‌سازد و به فرد، احساسي از كليت، وحدّت و هويت يگانه مي‌بخشد، اما سوژه، و هويت يگانه و يكپارچه از ديدگاه پساساختگرايي و پسامدرنيسم، اسطوره‌اي بيش نيست. نه تنها هويت‌ها چند پاره‌اند، بلكه توليد آن‌ها نيز اساسا از طريق زبان و نظام نمادها صورت مي‌گيرد. نفس ورود به عالم زبان، شرط آگاه شدن از خويشتن به عنوان هويتي يگانه و متمايز است. هويت، محصول روايتي است كه ما درباره خود مي‌سازيم و يا درباره ما مي‌سازند. نفس انسان اساسا ميان خودآگاه و ناخودآگاه شكاف خورده است. برخلاف تصور رايج، هويت‌هاي «مدرن»، «سنتي»، «مذهبي» و «ملي» خانه‌هاي دربسته‌اي نيستند كه اغيار را درآن‌ها راهي نباشد. هويت‌ها همواره در حال شدن هستند. هويت ذات نيست، بلكه فرايند است. بدين‌سان، پست‌مدرنيست‌ها و پساساختارگرايان بر آن‌اند كه هويت آگاه، يكپارچه و يگانه‌اي كه دستاورد فلسفه دكارت بود، به وسيله فرويد و لاكان و نگرش شالوده‌شكنانه، مركززدايي و تخريب شده است (kellner,1996).

بدين ترتيب برخلاف ديدگاه پيش مدرن كه بر ذات ثابت هر چيزي در هويت تكيه دارد در نظر متفكران مدرن وپسا مدرن هويت محصول توافق اجتماعي يافرايندي سيال وهمواره در حال شدن است وهويت هاي اجتماعي مانند هويت ديني براساس اين خصوصيت قابل تغيير مي باشند.. بديهي است هر سه تفسير اين سه دوره داراي اشكال بوده ونگاهي تك بعدي به موضوع هويت داشته اند .چنانكه در ديدگاه پيش مدرن هماناندي كيفي ومشتركات مورد غفلت بوده ودر ديدگاه مدرن وپسا مدرن به جنبه هاي ذاتي هويت توجه نشده است.

نتيجه آنكه ، هويت:

1- چيستي هر چيزي است.

2- داراي دو لايه است.يكي آنكه داراي اصالتي ثابت ويگانه مي باشد كه همان واقعيت وجودي هر چيزي است ولايه ديگر آن ويژگي ها يا هماناندي كيفي مي باشد كه همه افراد داراي هويت مشترک را به هم وصل مي كند.

3- داراي تمايز وتشابه مي باشد كه صفات وويژگي هاي مشترک همه افراد داراي هويت مشترک را به هم وصل مي كند.چنانكه درهويت ديني اعتقادات ، ارزش ها وسنن مشترک افراد يک دين را داراي هويتي مشترک مي سازد.

هويت ديني

همان طور كه در سطور پيشين نيز توضيح داده شد برداشت ما از هويت، هويت‌هاي پيش مدرن (هويت‌هاي ذاتي، طبيعي و غيراجتماعي) و همچنين هويت‌هاي پست مدرن(پاره پاره، بسيار سيّال, گفتماني و ناپيوشته) را شامل نمي‌شود؛ بلكه از منظر اين تحقيق؛ هويت امري فرايندي مبتني بر فرايند معناسازي است كه مبناي معنا نيز تمايز و تشابه با ديگران است كه در تعامل با ديگران در اجتماع ساخته مي‌شود. لذا براي تعريف هويت ديني از نظريه‌ي هويت اجتماعي تاجفل استفاده شده است.

با توجه به دو ويژگي تمايز وتشابه در هويت ديني ،چگونگي آن مورد بحث مي باشد.هويت ديني در اصل گونه اي از هويت اجتماعي مي باشد .هر فرد براساس فكر ،احساس وعمل خوددر چرخه اجتماعي از خود شخصي اش فراتر رفته وخويش را با چرخه هاي گروهي جامعه تطبيق مي دهد. به گفته جامعه شناسان «هويت اجتماعي برداشت افراد از خود است كه از عضويت ادراك شده، در گروه‌هاي اجتماعي ناشي مي‌شود».

در همين رابطه است كه تاجفل هويت اجتماعي را با عضويت گروهي در جامعه پيوند مي‌زند و آن را متشكل از سه عنصر مي‌داند:

1- عنصر شناختي: آگاهي از اينكه فرد به يك گروه تعلق دارد؛

2- عنصر ارزشي: شامل پيامدهاي ارزشي مثبت يا منفي عضويت گروهي؛

3- عنصر احساسي: احساسات نسبت به گروه و نسبت به افراد ديگري كه رابطه اي خاص با آن گروه دارند(Tajfel, 1978: 63).)

در نتيجه اين عناصر شكل‌گيري يك مقوله‌ از عضويت گروهي اتفاق مي افتد. مقوله‌بندي, افزايش شيوه‌هايي را موجب مي‌شود كه در درون گروه مطلوب و در بيرون گروه هزينه ‌بردار هستند. براساس اين مقوله‌بندي هويت اجتماعي در بسياري موارد قادر است فرد را از سوگيري به هويت شخصي باز دارد، بنابراين افراد در بسياري مواقع سعي مي‌كنند خود را با مشخصه‌هاي اجتماعي مقوله‌بندي كنند و نه شخصي، بنابر اين باعث ايجاد درون گروه مشابه و برون گروه متفاوت مي‌شود. به طور كلي مي‌توان گفت در اين مسير ما تفاوت‌ها را در بين مقوله‌ها افزايش مي‌دهيم(افزايش تفاوت‌هاي بين مقوله‌اي) و در داخل گروه آنها را كاهش مي‌دهيم. چنانكه تاجفل مي‌گويد« ما تمايل داريم بر شباهت بين اعضاي يك مقوله و تفاوت بين مقوله‌ها در بين اين گروه‌ها؛ فرد آنهايي را كه بدان تعلق خاطر دارد (درون گروه) مي‌شناسد و آنهايي را كه بدان متعلق نيست (برون گروه) نيز تميز مي‌دهد .»(Wilks & Tajfel, 1963) . بنابراين اگر براساس تئوري هويت اجتماعي تاجفل" ارتباط با دين" جايگزين "عضويت گروهي"

شود، تصويري از هويت ديني به دست مي‌آيد. به اين ترتيب هويت ديني عبارت خواهد بود از :

" ميزان شناخت فرد از تعلق و ارتباطش نسبت به ديني خاص و پيامدهاي ارزشي مثبتي كه فرد دراين رابطه قائل است و بالاخره احساسات خاص فرد نسبت به آن دين و نسبت به ديگراني كه مثل او رابطه‌اي مشابه با آن دين دارند. به بيان ديگر هويت ديني عبارت است از: تعريف شخص از خود براساس داشتن تعلق نسبت به ديني خاص به همراه ملاحظات ارزشي و احساسي مترتب با آن ".

براين اساس ، سه بعد هويت اجتماعي براي بررسي هويت ديني وجود دارد :1- عنصر شناختي: ميزان شناخت و آگاهي فرد از تعلق و ارتباطش نسبت به دين. 2- عنصر ارزشي: پيامدهاي ارزشي مثبتي كه فرد براي تعلق و ارتباطش نسبت به دين قائل است؛ 3- عنصر احساسي: احساسات خاص فرد نسبت به دين اسلام و نسبت به ديگراني كه مثل او رابطه اي مشابه با دين دارند.

نتيجه آنكه بر اساس هويت ديني افراد داراي همانندي در عناصر شناختي ،ارزشي واحساسي هستند كه اين ويژگي هاي مشترک باعث مي شوند هويت ديني جامعه اي را بسازند واز بيرون موجب تمايز آنان ودر درون گروه اجتماعي موجب تشابه همانندي آنان شود. اينک در شرايط كنوني جوامع اسلامي با توجه به مشتركات ديني داراي همانندي مي باشند كه نقاط مشترک وهمسان آنان را مي سازد. در واقع در درون جوامع اسلامي هويت اسلامي شكل يافته اي وجود دارد كه با تكيه بر آن وزدودن غبارهايي كه در اثر موانع مختلف برآن نشسته، مي تواندنوعي از وحدت وانسجام اجتماعي را رقم زند.در حقيقت در ذات هويت ديني بر اساس همانندي هويتي ، وحدت موج مي زند .

هويت مشترک اسلامي وبيداري اسلامي:

همانگونه كه اشاره شد هويت موجب شناسايي وتمايز پيروان يک دين از پيروان دين ديگر شده واز سوي ديگر آنها ر ا به هم پيوند مي دهد.به عنوان مثال هويت ديني ملت مسلمان را قبله واحد ،خداي واحد وپيامبر واحد آنها تشكيل مي دهد وآنها رااز جوامع ديگر ديني تمايز مي دهد. از اين رو امت اسلامی دارای يک هويت دينی خاص مي باشند.بديهي است از پيامدهاي تكوين هويت ديني، احساس تعهد و مسئوليت در قبال ارزش‌ها و باورهاي آن مكتب مي‌باشد. برخي از صاحب نظران، تعهد را به عنوان سنگ بناي هويت ديني تلقي مي‌نمايند.

دين الهي، بعد از اين كه براي انسان‌ها ارزش قائل مي‌شود، ديدگاه روشني را هم تبيين مي‌كند و آن اين است كه: هدف زندگي، تكامل است و تكامل، صورت نمي‌گيرد مگر با نزديک شدن به پروردگار كه آن هم با تقوا و عمل صالح امكان پذير است. به همين دليل، انسان مي‌داند كه كيست، از كجا آمده، در

كجاست و به كجا مي‌رود. لذا يكي از آثار مهم هويت ديني، هدفمند كردن انسان‌هاست.

از ديگر آثار هويت ديني واسلامي مي توان به موارد زير اشاره نمود:

الف) تبيين فلسفه حيات در ابعاد فردي واجتماعي

اولين و مهم‌ترين دستاورد هويت ديني پاسخ به پرسش‌هاي بنيادين و اساسي آدمي است. زيرا كه دين پاسخ كليت زندگي به وسيله دين براي انسان‌ها قابل تحليل و بررسي است و حتي دين غايت حركت آدمي را به سوي خدا، تكامل معنوي معرفي مي نمايد و او را جانشين خداوند در زمين تلقي مي كند. لذا هويت ديني، توانايي آن را دارد كه فلسفه ارضا كننده حياتي بشر در زمينه هاي مختلف اقتصادي، اجتماعي،سياسي وغيره را تنظيم، تدوين و ارائه نمايد. همانگونه كه امروزه در حركتهاي بيداري اسلامي رويكرد ملت هاي مسلمان به سوي استقلال،تعيين سرنوشت،حاكم سازي ارزشهاي ديني در حوزه هاي اقتصادي ، اجتماعي ،حقوقي وقضايي،مردمسالاري ديني و... مشاهده مي كنيم.

ب) رويكرد مثبت واميد به آينده

احراز هويت ديني براي افراد جامعه و به خصوص نسل جوان، به منزله تقويت روحيه اميدواري و نشاط براي آينده‌اي بهتر است. زيرا از جلوه‌هاي دين مبين اسلام، انتظار حكومت جهاني است. نسلي كه منتظر است در حقيقت به فرداي اميدوار مي باشد كه به مراتب بهتر از امروز است. علاوه بر اين قومي كه انتظار مصلحي را مي‌كشند بايد صالح باشند. شايد بتوان گفت اميد بخشي ديني يكي از شالوده هاي اساسي در ايجاد جنبش هاي بيدار گري ديني در طول تاريخ بوده است.حركت هاي سرشار از اميد از عوامل جدي ايجاد موج جريان ساز جوانان وساير اقشار مردمي در بيداري اسلامي اخير در مصر، تونس، يمن وساير ملت هاي مسلمان بوده است.

ج) زمينه‌سازي براي هويت تمدني

رابطه اديان و تمدن‌ها يكي از مباحث مهم و تعيين كننده در ميان تاريخ نگاران و تمدن شناسان است و به قول انديشمندان، اديان بزرگ، شالوده‌هايي است كه تمدن‌هاي بزرگ بر آن بنا شده‌اند.در صورت تكوين هويت ديني براي افراد زمينه‌هاي هويت تمدني نيز مهيا خواهد شد.بر همين اساس در متن بيداري اسلامي بازگشت به عزت اسلامي از ايده ها وشعارهاي اصلي مي باشد ونوعي از رستاخيز اسلامي

وگرايش به احياي تمدن اسلامي ديده مي شود.شايد به همين دليل است كه متفكراني چون هانتيگتون در تحليل هاي خود مواجهه با تمدن اسلامي را از سوي غرب پيش بيني كرده اند.

د. وحدت ديني واسلامي

در بحث هاي هويتي اشاره شد كه در واقعيت وجودي هويت واصل آن وحدت ذاتي درجريان است ودر مسير همانند سازي و ويژگي هاي همسان نيز تقريب و وحدت سازي اتفاق مي افتد . برنارد لويس، معتقد است كه در جهان اسلام در موارد اضطرار، مسلمانان، بارها اين تمايل را نشان داده‌اند كه در قالب يک وحدت ديني، هويت بنيادين و ايمان خود را بازيابند. يعني هويتي كه نه با معيارهاي قومي يا سرزميني، بلكه به وسيله اسلام، تعريف شده باشد.

ژيل كپل نيز بر اهميت موضوع هويت تأكيد مي‌كند و مي‌گويد: اسلامي شدن دوباره از سطوح پايين اجتماع، اولين و مهم‌ترين راه بازسازي هويت در جهاني است كه معناي خود را از دست داده و بي‌شكل و بيگانه شده است.

اينک در جريان بيداري اسلامي نيز يكي از حياتي ترين مسايل گرايش ملت هاي مسلمان به سوي وحدت ديني وجهاني اسلامي است . نكته اي كه تمامي قدرت هاي استكباري در صدد جلوگيري وايجاد مانع بر سر راه آن هستند.

به نظر مي‌رسد براي مقابله با دسيسه هاي دشمنان اسلام و ترسيم هويت اسلامي يا جوامع اسلامي «وحدت‌يافته»بايد مسلمانان در جريان بيداري اسلامي امروزين خود براساس سه محور زير حركت نمايند::

1ـــ پيروان فرق و مذاهب اصليِ اسلامي بر اساس اشتراكات فراوان عقيدتي و فقهيِ موجود، اختلافات ميان خود را درك كنند و دست از تكفير يا بي‌احترامي به يكديگر بردارند. در چنين شرايطي، بطور طبيعي اختلافات درون امت اسلامي كاهش مي‌يابد و وحدت ميان آن‌ها با قبول وجود اختلافات عقيدتي و فقهي ممكن مي‌گردد.

2ـــ مسلمانان در فرق و مذاهب مختلف و با مليّت‌هاي گوناگون براي خود يك هويت كلّي و مشترك به نام «مسلمان» را به رسميت شناخته و هم‌ دارايي‌هاي معنوي و مادي خود را در قالب«جهان اسلام» تعريف كنند.

3ـــ مسلمانان مختلف در دفاع از هويت ديني خويش و به عنوان يك وظيفه‌ مهم ديني و فراملّي، براي

ارتقا و تقويت جهان اسلام و نيز حراست از مسلّمات، مقدسات و هويت اسلامي و همچنين «جهان اسلام» (شامل مسلمانان، كشورهاي اسلامي و داراييهاي معنوي و مادي مسلمانان) در برابر خطرها و تهديدهاي دروني و بيروني .

وحدت اسلامي محور بنيادين هويت مشترک اسلامي

چنانكه مي دانيم وحدت امت اسلامي در اصطلاح عبارت است از هماهنگي و سازگاري و حاكم بودن فضاي اخوت و برادري در ميان مسلمانان در سايه اشتراكات ديني. مثل اشتراك و اعتقاد به توحيد، نبوت، معاد و اصول ديگر. در واقع امت اسلامي با حفظ مذاهب خويش و بر محور مشتركات ديني مثل اصل توحيد، قرآن كريم، پيامبر اسلام و سنت نبوي و... در مقابل خطرات وتهديدات فرا روي اسلام و مسلمانان مي بايست اتحاد و همبستگي داشته باشند و از اختلاف هاي مذهبي، سياسي، نژادي، زباني و... پرهيزنمايند. به همين جهت در قرآن كريم بر وحدت كلمه و كلمه توحيد، تأكيدات زيادي وجود دارد: «وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِيعاً وَلاَ تَفَرَّقُواْ » (آل عمران/103) و در آيه ديگر آمده است : «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ »(انبياء/92)

از سوي ديگر وحدت داراي دو بعد مي باشد: بعد سياسي - اجتماعي و بعد ديني- فرهنگي كه مقصود از بعد اول اين است كه مسلمانان سراسر دنيا كه داراي زبان، رنگ، قوم و نژاد خاص خود مي باشند به جهت مصلحت اسلامي در صف واحد در برابر دشمنان اسلام قرار گيرند.(مزيناني،1376 ، 156) مقصود از بعد دوم تقريب بين مذاهب اسلامي است كه تحقق آن در پرتو اجماع دانشمندان بزرگ مذاهب اسلامي است كه عالم به آراء و نظرات همه مذاهب مي باشند كه مسائل اختلافي نظري را در جوي سالم و به دور از تعصب براي دستيابي به حقايق اسلامي در ابعاد علمي، كلامي، حديثي، تفسيري، فقهي، اصول و ... طرح نمايند .

اينک در حركت جديد بيداري اسلامي تحقق اين دو بعد از وحدت ضرورتي بيش از پيش يافته است و نخبگان ورهبران ديني وسياسي مسلمان بايد جنبش هاي پيروز يا در حال وقوع را به اين سمت هدايت وراهبري نمايند.

نتيجه :

با برسي نقش بيداري اسلامي در دوره جديد وارتباط آن با هويت مشترک اسلامي رهيافت هاي حاصل شده را مي توان به شرح زير مطرح نمود:

در حقيقت -بيداري بيداري اسلامي نوعي باور تعميم يافته در ميان ملت هاي مسلمان مي باشد كه منجر به جنبش هاي سياسي - اجتماعي شده است ودر هر منطقه اي كه داراي منابع،رهبري،شرايط،ساختاريوهمراهي توده هاي مردمي بوده به نتايج وتغييرات مهمي دست يافته است. اسلام

- در بستر اين جريان سازنده اسلامي با هدايت وراهبري رهبران ونخبگان مسلمان ، مي توان هويت مشترک اسلامي را كه ايده بيدارگران نخستين آن همچون سيد جمال الدين اسد آبادي ، سيد قطب ويا بنيانگذار انقلاب اسلامي امام خميني (ره)بوده را احياء نمود وبه سوي مجد وعظمت دوباره مسلمين وتجديد تمدن بزرگ وانسان ساز اسلامي بود

- - بيداري اسلامي، به معناي احياگري ديني وبازگشت آكاهي وبيداري ديني مسلمانان بوده ومانند بسياري از مفاهيم جديد ،تعريفي مورد توافق ندارد و در واقع بيشتر تعاريفي كه از بيداري اسلامي پديد آمده از سوي انديشمندان مسلماني بوده كه دغدغه بيدارگري داشته اند. در اين بين صاحب‌نظران علوم اجتماعي و جامعه‌شناسان كمتر به اين حوزه پرداخته اند.بطور طبيعي علت اين امر آن است كه نظريه‌هاي موجود جامعه‌شناسي در حوزه جنبش هاي اجتماعي ظرفيت تئوريك و كارآمدي لازم را براي تبيين و تفسير بيداري اسلامي ندارند.

- - مطالعات موردي وكاربردي در جوامع اسلامي ومراكز تحقيقي اسلامي توسط جامعه شناسان مسلمان مي‌تواند موجب ارايه تعريف دقيقتر وتوليد نظريه‌هايي در اين حوزه شده وباب گسترده تري را دراين زمينه بگشايد.

- هويت چيستي(Identity) چيستي هر چيزي است و به موجب اين اصل است كه تمام آفريدگان خلقت داراي وجود يگانه و مخصوص به خود هستند . به بيان ديگر، هويت مطلق هر چيز را مي توان به واقعيت وجودي آن چيز تعبير كرد كه لايه اول وثابت هويت است. لايه ديگر هويت همانندي كيفي است كه به گونه اي مي تواند ميان چيزهاي مختلف (با هويت هاي گوناگون) در مهم‌ترين ويژگي ها به صورت مشترک وجود داشته باشد. مفاهيمي چون هويت اجتماعي، قومي و ملي به مفهوم همانندي يا هويت كيفي مرتبط مي شوند. هويت اجتماعي، به احساس مشترک يک گروه مانند اقليت هاي قومي و ديني و مجموعه هاي كوچک و بزرگ اجتماعي بازمي گردد. وجود صفات يا ويژگي هاي مشترک، همه افراد داراي هويت مشترک را به هم وصل مي كند. به عبارتي مقولاتي چون دين، مذهب، آداب و سنن خانوادگي و اجتماعي و مواردي مشابه مصاديقي هستند كه هويت يک جامعه را از جامعه ديگر و يا حتي هويت فرد را از فرد ديگر متمايز مي كنند.

- هر هويتي داراي تمايز وتشابه مي باشد كه با تمايز تعيين و باصفات وويژگي هاي مشترک ، همه افراد داراي هويت مشترک را به هم وصل مي كند.چنانكه درهويت ديني اعتقادات ، ارزش ها وسنن مشترک

افراد يک دين را داراي هويتي مشترک مي سازد.

- برداشت ما از هويت، هويت‌هاي پيش مدرن (هويت‌هاي ذاتي، طبيعي و غيراجتماعي) و همچنين هويت‌هاي پست مدرن(پاره پاره، بسيار سيّال, گفتماني و ناپيوشته) را شامل نمي‌شود.

- بر اساس هويت ديني افراد داراي همانندي در عناصر شناختي ،ارزشي واحساسي هستند که اين ويژگي هاي مشترک باعث مي شوند ، هويت ديني جامعه اي را بسازند واز بيرون موجب تمايز آنان ودر درون گروه اجتماعي موجب تشابه همانندي آنان شود. اينک در شرايط کنوني جوامع اسلامي با توجه به مشترکات ديني داراي همانندي مي باشند که نقاط مشترک وهمسان آنان را مي سازد. در درون جوامع اسلامي هويت اسلامي شکل يافته اي وجود دارد که با تکيه بر آن ورفع موانع مختلف آن، مي تواندنوعي از وحدت وانسجام اجتماعي را رقم زند.در حقيقت در ذات هويت ديني بر اساس همانندي هويتي ، وحدت وجود دارد .

- هويت ديني و اسلامي داراي آثار مهمي است که از جمله مي توان به هدفمند کردن انسان ها ، تبيين فلسفه حيات ، اميد به آينده ، زمينه سازي براي هويت تمدني و وحدت ديني اشاره نمود . اينک مسلمانان براي ترسيم هويت اسلامي خود بايد بر اساس سه محور پرهيز از اختلافات و تکيه بر اشتراکات ديني ، تکيه بر هويت مشترک مسلمان وجهان اسلام و حراست از ارزش هاي هويت اسلامي در برابر تهديد هاي دروني و بيروني حرکت نمايند.

- تکيه برهويت مشترک اسلامي در متن بيداري اسلامي در شرايط کنوني اساسي ترين رهيافتي است که مي تواند در صيانت از دستاوردهاي امت اسلامي وپايه گذاري عزت اسلامي وتجديد تمدن اسلامي نقش تعيين کننده‌اي داشته باشد.

نکته پاياني آنکه بيداري اسلامي مرحله‌اي نو در تاريخ مسلمانان را رقم زده است. اين بيداري از سوي نخبگان و رهبران ديني و فکري آغاز شده و به درون مردم راه يافته است .اين حرکت نقطه آغاز يك تحول بنيادين در جوامع اسلامي بشمار مي ايد. نقطه عطف اين تحول بازگشت به هويت مشترگ اسلامي است .

بر همين اساس بايد موارد ومحورهاي زير را مورد توجه قرار داد:

1- به بررسي آسيب ها و چالش هاي بيداري اسلامي وموانعي که بر سر راه هويت مشترک اسلامي وجود دارد پرداخت.

2- تلاش براي دستيابي به همگرايي نهادينه شده بين همه جنبش ها و حرکت هاي اسلامي .

3-تأسيس شورايي عالي از رهبران ونخبگان بيداري اسلامي براي تعامل انديشه‌اي وعملي معطوف به حوزه‌هاي گوناگون بيدارگري براي ارتقاء توانمنديهاي رهبران بيدارگري و مركزيت بخشيدن به رهبري مشترك بيداري اسلامي.

4-توجه به زمينه‌هاي همگرايي بين بيدارگري ديني وتقريب ديني در مذاهب وفرق مختلف اسلامي .

5-فراهم آوردن شرايط وامكانات علمي لازم براي توليد پشتوانه‌هاي نظري و نظريه‌پردازي نسبت به وجوه مختلف بيداري اسلامي وزمينه هاي بازگشت به هويت مشترک ديني واسلامي.

6-بهره‌گيري عالمانه از ظرفيت هاي فنآوري نوين اطلاعاتي براي ساماندهي فكري و اجتماعي بيدارگري در دنياي مجازي و بسيج توده‌هاي مسلمان در شبكه هاي مجازي وهدايت آنها به سوي همگرايي ديني .

7-رصد تهديدات بيداري اسلامي از سوي غرب به رهبري امريكا و تلاش هماهنگ براي خنثي كردن آن بويژه در حوزه تشديد اختلافات بين مذاهب و فرقه هاي اسلامي .

منابع:

- جنكينز، ريچارد(1381)؛ هويت اجتماعي، مترجم: تورج ياراحمدي، تهران، نشر شيرازه

ـ عمر، عمر احمد. 1421ق. «يقظة المسلمين في القرن العشرين»، الاسلام و الامة الاسلامية في القرن القادم (مجموعة مختارة من المقالات و المحاضرات للمؤتمر الدولي الثاني عشر للوحدة الاسلامية) ، المجلد الاول، طهران: المجمع العالمي للتقريب بين المذاهب الاسلامية، صص 63 ـ 107.

- قرضاوي، يوسف. 1408ق. / 1988م.، الصحوة الاسلامية و هموم الوطن العربي و الاسلامي، بيروت: مؤسسة الرسالة.

- -گيدنز, آنتوني(1383)؛ تجدّد و تشخّص, ترجمه‌ي ناصر موفقيان, تهران: نشر ني

- القظان ،عدنان بن عبدا ،(1384)،بيداري اسلامي ونيازهاي فكري معاصر آن،كتاب بيداري

اسلامي وچشم انداز آينده وهدايت آنف تهران ،مجمع جهاني تقريب مذاهب اسلامي،ج

- مزينانيي،محمدصادق،شهيدمنادي وحدت،مجله حوزه،ش 80 – 79،سال 1376،ص 156

وجناتي،محمدابراهيم،همبستگي اديان ومذاهب اسلامي،قم،انتشارات انصاريان،چاپ اول، 1381،ص503، به نقل از: صميمي، سيد رشيد، آسيب شناسي تقريب مذاهب اسلامي

- مطهري،مرتضي،اسلام ومقتضيات زمان،انتشارات صدراتهران ،1362

- نوري ،محمد،(1376)،ماخذ شناسي گزيده احياي اسلام، مجموعه مقالات كنگره بين المللي امام خميني واحياي تفكر ديني

- الويري ،محسن، ماهنامه روابط فرهنگي،شماره1،سازمان فرهنگ وارتباطات اسلامي،مهر 90

روزنامه جام جم www

jamejamonline ir

Giddens, Anthony, 1993, Sociology,2nd Edition, Oxford: Polity Press.

Kellner, Douglas.(1996); Television, Advertises and the Constructim of Postmodern Identity, London Rutledge publication. Turner, J. C.(1982); Towards a Cognitive redefinition of the social group. In . H. Tajfel (ed) social identity and inter group relations Cambridge, Cambridge university press.

Tajfel, Henry (1978); Interindividual behavior an Intergroup Behavior, London. Academic press.